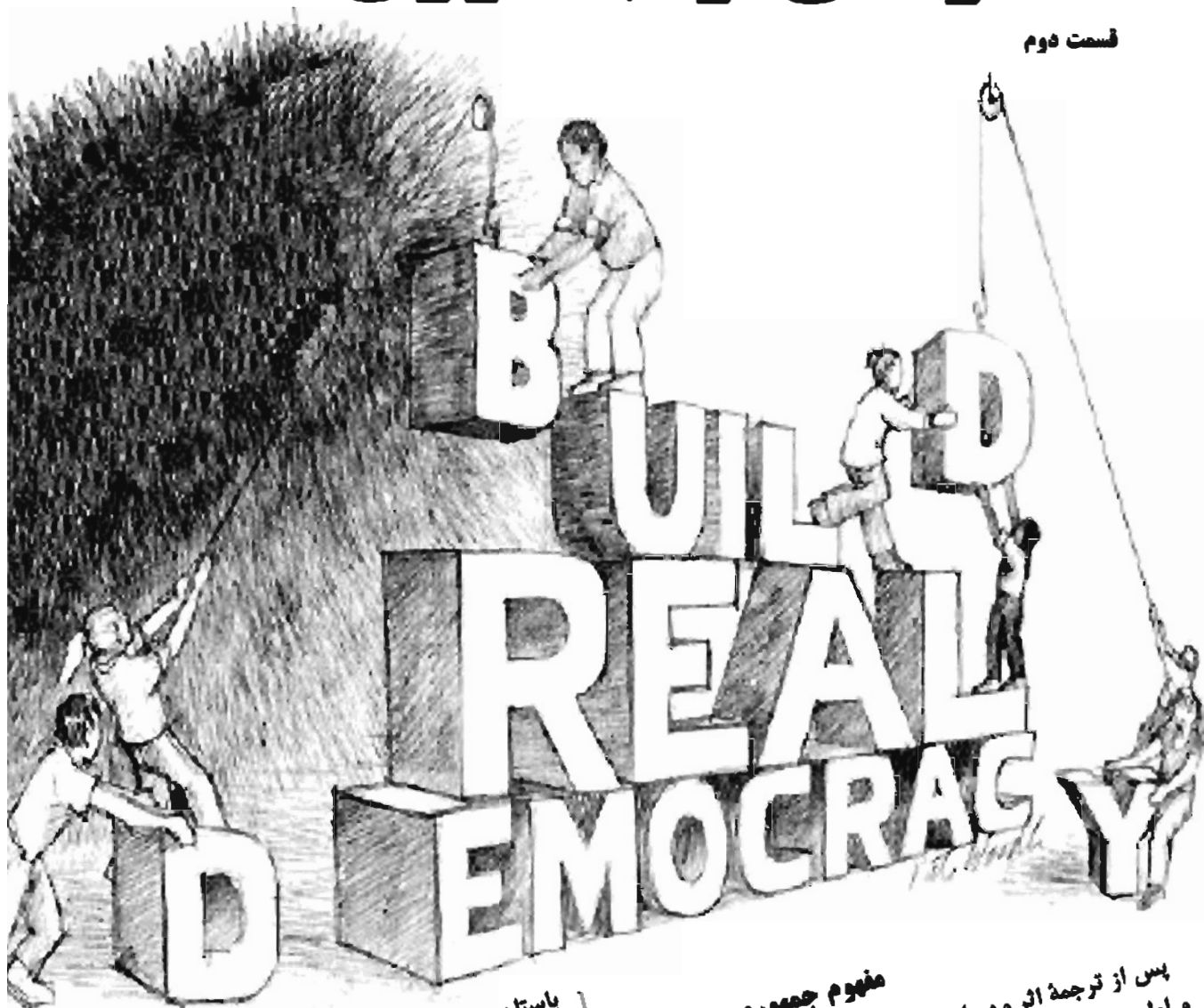


دمکراسی و جمهوری

قسمت دوم



باستان برخلاف دمکراسی یونانی براساس شرکت مستقیم مردم در قدرت سیاسی استوار نبود، بلکه شکل ویژه‌ای از تسلط قدرت‌های مختلفی بود که یکدیگر را محدود می‌کردند. چنین ایده‌ناهمگونی در قدرت سیاسی جمهوری رومی به ایده‌همگونی و اتحاد قدرت در دمکراسی آنتی، سرانجام به پیدایش شکل ویژه‌ای از دمکراسی انجامید که از دمکراسی آنتی و جمهوری رومی کاملاً متفاوت بود. روم قدیم نه یک دمکراسی بلکه اولیگارش - به مفهوم رهبری نخیکان - بود. اما در سیستم اولیگارش تصمیم‌گیری‌های سیاسی

مفهوم جمهوری و ریشه آن پس از ترجمه اثر مهم ارسطو به نام «سیاست» به زبان لاتین، و اولین تفسیر آن از سوی توماس فون آکوین (اکویناس) در سده ۱۳ میلادی، افکار سیاسی ارسطو به سرعت در اروپا رشد کرد و به این نتیجه رسید که یک سیستم سیاسی مشغول باید آمیخته‌ای از تمامی این سیستم‌ها باشد. اندیشه‌ای که تا به امروز هم اکتولیت دارد. از سوی دیگر، بویژه در سده ۱۷ میلادی، تئوری سیاسی سیاستمداران روم قدیم نقش بسیار مهمی در تحول دمکراسی داشت که به جمهوری روم قدیم باز می‌گشت.



داشتند. مجلس خلق در جمهوری روم می‌توانست سیاستمداران را برکنار کند یا به قدرت رساند، اما فاقد نفوذ واقعی، همچون مجلس خلق آتن، در گرفتن تصمیم‌های سیاسی بود. همچون آتن، در روم هم آزادی به مفهوم آزادی فردی نبود، اما تصور رومی از آزادی چنین بود که تمامی شهروندان رومی نوعی مصونیت حقوقی دارند و بر این اساس می‌توانند علیه تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی شاکای باشند. چنین آزادی در آتن بی‌معنا بود، چرا که در آن جا مردم خود تصمیم‌گیرنده بودند. چنین حق قانونی و حقوقی برای شهروندان رومی می‌توانست آن‌ها را از خودسری‌های رهبرانی چون سزار و پومیلی نجات دهد و به وحدت جمهوری رومی در زیر چتر قانون استواری بخشد.

تا سده ۱۶ میلادی، شهرهای بزرگ ایتالیا نظیر میلند و فلورانس به شکل جمهوری اداره می‌شدند. این شهرهای جمهوری به هیچ وجه خود را دمکراتیک نمی‌شناختند و به طوری که از نوشته‌های سیسرون می‌توان دریافت، به شیوه جمهوری قدیم رومی اداره می‌شدند که در آن نه «انتخاب» و «تعویض» قدرت سیاسی، بلکه تنها حق شرکت در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی ممکن بود. اما در نهایت، ایده جمهوری با ایده دمکراسی به ایده واحدی رسید که به ایجاد اشکال متفاوت سیستم‌های سیاسی انجامید. سیستم دمکراسی در کشورهای اروپایی در دو زمینه زیرین دارای قواعد متفاوتی است:

۱- انتخاب دولت ۲- برکناری دولت. در حالی که مطابق قانون ایرلند برای انتخاب رئیس دولت اکثریت نسبی لازم است، در اسپانیا باید اکثریت مطلق تنها در دوره اول انتخابات فراهم باشد. در آلمان

در دوره اول و دوم اکثریت مطلق لازم است. در فرانسه، فنلاند و پرتغال، رئیس جمهور قدرت زیادی در انتخاب رئیس دولت دارد. در ارتباط با خلع دولت، تقریباً در تمامی کشورهای غربی با اکثریت ساده‌ای می‌توان دولت را برکنار کرد. در فرانسه، یونان، پرتغال و سوئد برای چنین منظوری اکثریت مطلق لازم است. به غیر از سوئیس در تمامی کشورهای اروپایی دمکراتیک، نخست‌وزیر به همراه وزرای خود قدرت اجرایی حکومت را در اختیار دارد. در تمامی این کشورها، مجلس نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کند. تنها در فرانسه نقش مهم مجلس در ارتباط با تصویب قوانین جدید است. در برخی از کشورهای اروپایی نظیر اسپانیا و بریتانیا کیبر، در چارچوب سیستم دمکراتیک، بنا به دلایل تاریخی نوعی حکومت مونارشی رواج دارد که در رأس آن پادشاه است. در اسپانیا، خوان کارلوس از سال ۱۹۷۵ پادشاه این کشور است. قدرت او در قانون اساسی سال ۱۹۷۸ به شدت محدود است. یکی از دلایل مهم در تثبیت سیستم پادشاهی در اسپانیا تا به امروز، نقش بسیار مفید و موثر شخص کارلوس در دفاع و تثبیت دمکراسی در کودتای ارتش در فوریه ۱۹۸۱ بود. بدون وساطت کارلوس، دمکراسی در اسپانیا در جریان این کودتا هیچ شانس نداشت. این که آیا بعد از خوان کارلوس، اسپانیا همچنان بر چنین سیستم مونارشی وفادار بماند، پرسشی باز است.

دمکراسی و اسلام

همانگونه که می‌بینیم، با تکامل دمکراسی در عرصه عمل و تئوری، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مانند حقوق بشر، بنیان

دمکراسی را ساخته است. این ارزش‌ها، تمامی انسان‌ها را به هم ربط می‌دهند و اساس زندگی صلح آمیز هستند، که تاکید می‌کنم، بیانگر خصلت هنجاری و اخلاقی دمکراسی است. انتقاد به دمکراسی در کلیت آن، انتقاد و شک و تردید در وجود این ارزش‌هاست. اما این هرگز بدین معنا نیست که به دمکراسی مشخص «در عمل و شکل تجربی آن» انتقاد نداشته باشیم. در بسیاری از کشورهای غربی در عرصه دمکراسی کمبودها و مشکلات جدی وجود دارد، که باید به طور دمکراتیک و از راه انتقاد مداوم آن‌ها را درست کرد. با توجه به این که در کشورهای اسلامی امروز - غیر از ترکیه - نمی‌توان کشوری دمکراتیک یافت، این پرسش برانگیخته می‌شود که آیا اسلام اساساً با دمکراسی سازگاری دارد؟ (هر چند که در ترکیه نیز شاهد دمکراسی به شیوه‌ای خاص و آسیایی هستیم. چرا که وجود زندانی سیاسی با اصول دمکراتیک همخوان نیست.)

لازم به توضیح است که هنگامی سخن از سازگاری بین دمکراسی و اسلام به میان می‌آید، به هیچ وجه به این معنا نیست و نخواهد بود که اسلام دمکراتیزه شود. چنین انتظاری را نمی‌توان از هیچ مذهبی داشت. ساختار کاتولیکی مسیحیت اصلاً دمکراتیک نیست، ولی دین مسیحیت خود را با دمکراسی هماهنگ ساخته و موسسات اجتماعی و مذهبی آن از اجزای جداناپذیر جامعه دمکراتیک به شمار می‌روند. بنابر این پرسش در این است، که آیا اسلام می‌تواند همانند مسیحیت در یک جامعه دمکراتیک «کارکردی» دمکراتیک داشته باشد؟

با توجه به این که اسلام در بسیاری از کشورهای اسلامی برای رسیدن به اهداف خود (که محور اصلی آن اجرای

شریعه است) نیاز به قدرت سیاسی دارد، لازم است به یک مقایسه میان دموکراسی و اسلام (به طور مشخص در ایران) بپردازیم: (۱)

- در دموکراسی قدرت از درون خلق برمی‌خیزد؛ به عبارت دیگر فرمان‌فرما و حاکم، خود خلق است. اما در حکومت اسلامی، فرمان‌فرما و حاکم خداست که نماینده آن ولی فقیه است.

- هدف هنجاری و اخلاقی دموکراسی، آزادی و احترام به حقوق افراد است، در حالی که در حکومت اسلامی، هدف حفظ و احترام به مقدسات و نهایتاً رفتن به بهشت برین پس از پایان زندگی است.

- همه انسان‌ها در سیستم دموکراسی مساوی و دارای حقوق برابر هستند. در حکومت اسلامی، انسان مسلمان برتر است و انجام وظایف دینی او بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد.

- پلورالیسم و کثرت اجتماعی و فکری در دموکراسی عامل تحرک و پویایی آن است. وجود احزاب و بنیادهای سیاسی با بینش متفاوت شرط ضرور رشد دموکراسی است. حکومت اسلامی در ذات خود طرفدار مونیسیم (یکتاکرایی) در جامعه است.

- ماهیت و اصل سیاست در دموکراسی، مشورت و جدل فکری برای رسیدن به تصمیم درست است. در حکومت اسلامی هدف سیاست نهایتاً اجرای قوانین شریعه و ماندن در چارچوب آن است، که تمامی حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد.

- محدودیت قدرت در دموکراسی از طریق انتخاب نمایندگان مردم در مجلس و استقلال کامل قوه قضاییه صورت می‌گیرد.

در حکومت اسلامی چنین محدودیتی وجود ندارد، چرا که قوه قضاییه مجبور به اجرای شریعت است و نهایتاً یکی از خدمت‌گزاران وابسته به ولی فقیه است.

- در دموکراسی قدرت سیاسی در دوره معینی از سوی مردم قابل تعویض است. در حکومت اسلامی، عزل ولی فقیه از سوی مردم ممکن نیست. در دموکراسی قدرت سیاسی در مقابل مردمی که آن را انتخاب کرده‌اند مسئول و پاسخگوست. اما حکومت اسلامی خود را پیش و بیش از

و حکم به اجرا می‌دهند. مشکل بزرگ در این رابطه این است که قواعد شریعه، قوانینی نوشته شده نیستند که تمامی فقها و علما بدان، به یک گونه تقریبی، پایبند باشند. شرع متشکل از سه عنصر است: قرآن، سنت و حدیث. نظرات و احکام فقها و قضات اسلامی تعبیر و تفسیری شخصی است که به نوبه خود باز هم بر اساس تعبیر و تفسیر این سه عنصر یاد شده شکل می‌گیرد. بویژه اگر کشورهای اسلامی مختلف را نظیر افغانستان، عربستان سعودی و ایران را با یکدیگر

این رؤیا، که یک حزب سیاسی یک شبه به قدرت برسد و بر اساس برنامه سیاسی خود مدل دموکراسی را پیاده کند، خیالی خام بیش نیست. بیش از همه باید تلاشی کرد که با امکانات موجود سیاسی و اجتماعی هدف اصلاحات را (که تاحدی همان گام اصلاحات است) گام به گام پیش برد

مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که احکام شریعه وابسته به تکامل فرهنگی یک جامعه می‌باشد. این پدیده را به خوبی در برخورد با مسئله آزادی زنان در این کشورها می‌توان دریافت. مشکلاتی که زنان ایرانی دارند، قابل مقایسه با مشکلات زنان در افغانستان یا عربستان سعودی نیست. واقعیت این است که جمهوری اسلامی از بعد از آیت الله خمینی تاکنون در ساختار خود تغییراتی داده است. دو ماه بعد از مرگ خمینی، قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب شد. در این قانون مسئولیت ولی فقیه از این حیث محدود گشت، که او برای اجرای اهداف سیاسی خود مجبور به مشورت با شورای تشخیص مصلحت باشد. علاوه بر این پست نخست‌وزیری برچیده و از این راه بر اختیارات رئیس‌جمهور افزوده گشت. این دو تغییر در عمل جمهوری اسلامی

همه در مقابل خدا مسئول می‌داند.

- کنترل سیاسی در دموکراسی از راه تفکیک قوا و افکار عمومی صورت می‌پذیرد. در حکومت اسلامی کتتری وجود ندارد و بنیادهایی که ناظر رفتار سیاسی حکومت می‌باشند خود از سوی قدرت سیاسی «انتخاب» می‌شوند.

- نخبگان و خیرگان در دموکراسی گروهی باز است که تمامی اقدار جامعه را در بر می‌گیرد. اما در حکومت اسلامی، نخبگان، دسته مشخصی از علمای اسلامی هستند.

دورنمای «پراگماتیستی» دموکراسی در ایران

اصل و اساس جمهوری اسلامی در ایران امروز تسلط و قدرت علما و فقهای اسلامی است که احکام شریعه را تشخیص

همان طور که در نوشته دیگری بدان اشاره کرده ام (۲)، در یک اتحاد سیاسی منصفانه، باید تنها یک شرط تامین باشد: پایبندی به ارزش‌های شناخته شده دمکراتیک نظیر حقوق بشر، صلح خواهی، احترام به عقاید یکدیگر، دوری از پیشداوری ...

اشاره‌ها:

۱- در این جا اسلام به عنوان یک حکومت سیاسی، مثلا حکومت خمینی و رهبران کنونی جمهوری اسلامی که در بسیاری از کشورهای اسلامی هدف احزاب سیاسی اسلامی است، مورد نظر است.

۲- در این رابطه مقاله آقای ف. تابان تحت عنوان «جمهوری خواهی، همین امروز!» در اخبار روز بسیار خواندنی و آموزنده است، که در آن به درستی مشکل برخی از روشنفکران ایرانی در ارتباط با دانه اتحاد حول تصور کاملاً مشخصی از دمکراسی و جمهوری عنوان شده است.

۳- رجوع کنید به «اتحاد سیاسی منصفانه» در سایت فلسفه.

به نظر من بینشی ناپخته و بی پایه است. (۲) نوع سیستم دمکراسی آینده در ایران- جمهوری مرکزی یا فدرال- نمی‌تواند در شرایط حاضر مورد نظر باشد. احتمالاً راه دمکراسی در ایران، بسیار پیچیده تر از سیستم‌های دمکراسی شناخته شده خواهد بود. در حال حاضر نهادهای مختلفی با وظایف متفاوت، هر یک به نوبه خود، در صحنه حکومت نقش مهمی بازی می‌کنند. این رؤیاء، که یک حزب سیاسی یک شبه به قدرت برسد و بر اساس برنامه سیاسی خود مدل دمکراسی را پیاده کند، خیالی خام بیش نیست. بیش از همه باید تلاش کرد که با امکانات موجود سیاسی و اجتماعی هدف اصلاحات را (که تاحدی همان گام اصلاحات است) گام به گام پیش برد، و از درون حاکمیت موجود به

را در درون خود دو قطبی کرد، که بویژه در زمان دولت آقای محمد خاتمی قابل مشاهده بود. حکومت جمهوری اسلامی از درون خود بدون دو قطبی شدن درونی اصلاح پذیر نیست. چنین اصلاحاتی که از درون حکومت جمهوری اسلامی برخیزد، می‌تواند از نظر سیاسی تنها در یک بافت صورت گیرد: ضعیف سازی نهاد ولایت فقیه (همراه با مجلس خبرگان) از طریق تضعیف قوه قضاییه، چرا که این قوه سرچشمه و اهرم اجرایی شریعت است. در این رابطه، قدرت افکار عمومی در درون و بیرون کشور از اهمیت بسیاری برخوردار است. حتا وجود نهادی همچون ولایت فقیه در یک چارچوب دمکراتیک قابل تصور است، در صورتی که شرایط زیرین فراهم شود:

الف) مجمع تشخیص مصلحت نهادی انتخابی شود، به طوری که اعضای آن یا به طور مستقیم از سوی مردم یا غیر مستقیم از سوی مجلس انتخاب شوند. از این راه شورای نگهبان نیز به عنوان نهادی باز خصلتی دمکراتیک می‌یابد، چرا که اعضای شورای نگهبان از مجمع ۱۸ نفری تشخیص مصلحت گزیده می‌شوند. ب) تسلط ولی فقیه بر قوه قضاییه محدود یا لغو شود، که این نهایتاً به معنای محدودیت یا لغو احکام شریعه است. به نظر من این تنها شکل پراگماتیستی اصلاحات و رفوم در ایران می‌تواند باشد که دورنمای دمکراسی برای همه مردم ایران را در نظر دارد. این که نیروهای ترقی خواه برای تحقق و انسجام اتحاد خود در مورد شکل حکومتی آینده ایران تئوری پردازی می‌کنند و آن را ملاک اتحاد با نیروهای سیاسی دیگر می‌بینند،

دمکراتیزه کردن جامعه و نهادهای موجود سیاسی کمک نمود. به همین دلیل نیز نیروهای سلطنت و مشروطه خواه نیز، اگر به دمکراسی پایبند هستند، مسئله سلطنت آری یا نه را نباید پیش شرطی برای اتحاد سیاسی کنند. نهایتاً برای مسئله وجودی سلطنت در یک دمکراسی باید عاملین دمکراسی یعنی مردم تصمیم گیرنده باشند.

REDWOOD BUILDERS
GENERAL CONTRACTORS

RESIDENTIAL • COMMERCIAL

713-932-1700

- Custom Homes
- Renovation
- Remodeling
- New Construction
- Strip Center
- Office Warehouse
- Tenant Improvement
- Restaurant

زیو نظر مهندسین راه و ساختمان
با بیش از ۲۰ سال سابقه کار

Mobile: 281-900-8048
Fax: 713-932-9040
redwoodbuildersusa.com
10801 Hammerly Blvd Suite 101 Houston, TX 77043